

جایگاه و منزلت حضرت حمزه نزد رسول خدا با تأکید بر شأن نزول آیات مرتبط

سید احمد حسینی^۱

چکیده

بررسی جایگاه و منزلت حضرت حمزه در آیات مرتبط موضوعی است که در حوزه تفسیر مرتبط است. این مسئله بر ضرورت کار افزوده است که در بررسی تاریخی و شأن نزول آیات در تفسیر چه بسا اهمیت بیشتری به اصل تفسیر آیات پیدا کرده است. تحقیق حاضر که بر اساس روش کتابخانه‌ای و نگاه تحلیلی و توصیفی است با رویکرد انتقادی به برخی شأن نزول آیات می‌پردازد. مطالبی در خصوص حضرت حمزه فراهم نموده، بر این گمان است حضرت حمزه نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) و قریش جایگاه و منزلت بزرگی داشته است که آیاتی در شأن وی نازل شده است. ولی منابع شیعی و سنی نسبت به بررسی منزلت و شخصیت حضرت حمزه در آیات قرآنی می‌توان گفت غفلت نموده‌اند. از طرفی منابع تاریخی و تفسیری در معرفی و بیان صفات وی کوتاهی نموده‌اند که نمونه‌های زیادی از صفات اخلاقی ایشان در دست نیست. هدف نوشتار حاضر که در دامن این متن بالیده است این است که شأن نزول آیات مرتبط با حضرت حمزه از جمله شأن نزول آیه معاقبه را به صورت علمی و فنی بیان کند و به پژوهشگران کمک نماید تا از آن سنت ریشه‌دار در کوتاهی بیان شخصیت و ویژگی‌های حضرت حمزه از روش‌های جدید در پژوهش از منابع وسیع و تحقیقات جدید یاری بگیرند. در نهایت این نوشتار در خلال تحقیق دریافت که منابع تفسیری و اسباب نزول در شأن نزول آیات مرتبط با حمزه نگاه تحقیقی نداشته و بیشتر به نقل اقوال اهتمام داشته‌اند. از طرفی شأن نزول آیات بیشتر با غرض‌های سیاسی، گرایش‌های مذهبی و تعصبات فرقه‌ای تنظیم شد است نه نگاه تحقیقی و علمی.

۱. دکتری عرفان اسلامی، تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۵/۸ - تاریخ تائید ۱۴۰۰/۷/۱۰.

کلیدواژگان

حضرت حمزه، آیات مرتبط، روایت مثله.

۱. مقدمه

نوشتاری که در دست قرار دارد، کوششی است در تبیین و بررسی جایگاه و منزلت حضرت حمزه در شأن نزول آیات مرتبط که کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است. از این رو تحقیق حاضر در نظر دارد شأن نزول آیات از جمله شأن نزول آیه ۱۲۶ سوره نحل را درباره حضرت حمزه مورد بررسی قرار دهد و تبیین نماید که آیا شأن نزول آیه معاقبه مربوط به مثله شدن حضرت حمزه در روز احد است؟ و روایت مثله واقعاً از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) صادر شده است؟ بدین ترتیب تحقیق حاضر شأن نزول آیات مرتبط با حمزه از جمله آیه معاقبه، سند و محتوای روایت مثله را تلاش می‌کند که از منابع دست‌اول در حد وسع بررسی و نقد نماید؛ بنابراین پیش از ورود به بحث لازم است به پیشینه بحث اشاره و سپس به بررسی شأن نزول آیات اقدام نماید.

۲. پیشینه بحث

حضرت حمزه که از بزرگان صحابه و فضیلتی آنان بود.^۱ همراه محمد (صلی الله علیه وآله) دوران طفولیت را در خانه عبدالمطلب با الفت و صمیمیت عمیق سپری کرد.^۲ هر دو در زیر یک سقف و در کنار یک سفره و به صورت دو برادر در یک خانواده زندگی را ادامه دادند، اخوت رضاعی، قرابت ذاتی،^۳ هم سن بودن (دو سال بزرگ‌تر)، در کنار هم زیستن^۴ و ... از عواملی بود که علاقه و الفت آن‌ها را نسبت به هم،^۵ روزبه‌روز عمیق‌تر و صمیمیت متقابل در میان آن‌ها را برای همیشه پی‌ریزی کرد. شجاعت و توان رزمی حضرت حمزه در نوجوانی

۱. ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، ج ۴، ص ۲۰۰.

۲. ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفه الأصحاب، ج ۱، ص ۵۲۸.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۷۰.

۴. همان.

۵. شوشتری، نورالله بن شریف الدین، مجالس المؤمنین، ج ۱، ص ۱۷۷.

در جنگ «فجار» که میان قریش و طایفه هوازن اتفاق افتاد به ظهور رسید. در فجار برآض که معروف‌ترین جنگ میان قبایل عرب بود پیامبر (صلی الله علیه وآله) چوب تیری حضرت حمزه را آماده می‌کرد.^۱ پس از این حمزه با خصلت شجاعت شهرت یافت که در جریان اعلام اسلام و همچنین جنگ‌های صدر اسلام به نمایش گذاشته شد. حمایت و پشتیبانی او در مقاطع مختلف از پیامبر (صلی الله علیه وآله)^۲ نشان‌دهنده ایمان وی به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و اهداف اوست که پس از آشکار ساختن تشرف به اسلام و ایمان خود به خدای واحد موجب تقویت اسلام، عزت،^۳ حامی و پشتیبانی قدرتمند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در میان قریش گردید^۴ که از اذیت وی دست برداشت.^۵ صدی محکمی در برابر آزار مشرکین علیه مسلمانان شد^۶ تا آنجا که مرحله جدیدی در محاسبات قریش ایجاد کرد و معیارها را به کلی دگرگون ساخت. یاران رسول خدا (صلی الله علیه وآله) جرئت قرائت قرآن را در میان قریش یافتند.^۷ توان بازو و قدرت قریش فرو ریخت.^۸ وحشت بر آن‌ها حاکم و طغیان علیه مسلمانان و پیامبر (صلی الله علیه وآله) فروکش کرد.^۹ باعث تقویت اسلام و

۱. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، ترجمه ابو القاسم پاینده، ج ۲، ص ۶۴۵.

۲. ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاريخ، ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، ج ۷، ص ۹۲.

۳. ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفة الصحابه، ج ۱، ص ۵۲۹.

۴. ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاريخ، ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، ج ۷، ص ۹۳؛

مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، ترجمه ابو القاسم پاینده، ج ۲، ص ۶۵۶.

۵. ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاريخ، ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، ج ۷، ص ۹۲.

۶. صدرالدین، شرف‌الدین، هاشم و امیة فی الجاهلیة، ص ۱۷۲.

۷. ابن اثیر، علی بن محمد، الكامل فی التاريخ، ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، ج ۷، ص ۹۳.

۸. همان.

۹. عاملی، جعفر مرتضی، ترجمه الصحیح من سیرة النبی، ج ۲، ص ۱۲۴، ۱۳۹۱.

تشویق دیگران به اسلام شد.^۱ فرماندهی اولین سریه^۲ را پس از استقرار حکومت حکومت نوپای اسلام در هفتمین ماه پس از هجرت به مدینه^۳ از جانب پیامبر (صلی الله علیه وآله) در راه خدا و پیروزی اسلام به عهده گرفت.^۴ اولین پرچمداری رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را به نام خود ثبت کرد^۵ و نخستین لوایی اسلام را برافراشت.^۶ در غزوه عسیره^۷ و غزوه بنی قینقاع نیز پرچمدار پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود که یهودیان بنی قینقاع وادار به تسلیم و طی یک توافق از مدینه خارج شد.^۸ در جنگ بدر تدابیر نظامی او به پیروزی مسلمانان انجامید.^۹ در جنگ احد پس از رشادت و جانفشانی با حيله گری دشمن به شهادت رسید^{۱۰} و بدن مطهر او را مثله نمود. مثله کردن جنازه دشمن یکی از مسائلی است که در نبردهای غیر الهی کم و بیش مشاهده است. کشورگشایان، سلاطین و طاغوت‌ها پس از غلبه بر دشمن گاهی بر کشته‌های دشمن رحم نمی‌کردند و به مثله کردن اقدام می‌نمودند از جمله کسانی که مورد غضب فرد

۱. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، ترجمه ابو القاسم پاینده، ج ۲، ص ۶۵۶؛ صدرالدین، شرف شرف الدین، هاشم و امیه فی الجاهلیة، ص ۱۷۲.
۲. الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۱، ص ۳۷۰؛ أبو جعفر محمد بن جریر الطبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۰۲.
۳. مسعودی، حسین، التنبيه والاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۲۱۳.
۴. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، ترجمه ابو القاسم پاینده، ج ۲، ص ۶۷۸؛ گروه مؤلفان، پیشوایان هدایت، ج ۱، ص ۳۲.
۵. ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ج ۱، ص ۳۷۰؛ ابن اثیر، علی بن محمد، اسدالغابه فی معرفة الصحابه، ج ۱، ص ۵۲۹.
۶. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، ترجمه ابو القاسم پاینده، ج ۲، ص ۶۷۸.
۷. ابن اثیر، علی بن محمد، الکامل فی التاريخ، ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، ج ۲، ص ۱۱۲؛ طبری، تاریخ طبری، ج ۲، ص ۴۰۸.
۸. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۲۲.
۹. سیره ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۲۸۴.
۱۰. بیهقی، محمد بن حسن، دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشریعة، ج ۳، ص ۲۱۴.

قدرتمند نظیر حاکم یا توده کثیری از مردم قرار می گرفته مثله می شدند.^۱ چنان که فرعون به خاطر عصبانیت، ساحران خود را به جرم ایمان آوردن و متابعت از موسی مثله کرد.^۲ البته بر اساس روایت تاریخی ابتدا این عمل غیرانسانی یعنی مثله کردن، شلاق زدن و بردار کشیدن توسط ضحاک تازی ابداع شده است.^۳ سپس ظالمان تاریخ و انسان‌های فرومایه از این روش تبعیت نموده و حتی این سنت سیئه در برخی حکومت‌های ظالم به قانون تبدیل شدند که در قوانین حکومت پارس و حکومت مادها در غرب راهزنان و دزدان و سایر اشرار به مثله شدن محکوم می شدند. افزون بر آن آدم‌ها را تحت عنوان محکومیت قانون در داخل خاکستر خفه کرده و زنده به گور و کندن پوست مجازات می کردند.^۴ شاهان سرزمین پارس گاهی به خاطر فریب دشمن فرماندهان مشهور خودشان را مثله می کردند.^۵ خسرو امپراتوری پارس (دوره اول حکومت او ۵۹۰ م، دوره دوم ۵۹۱ - ۶۲۸ م) از سلسله ساسانی هم عصر پیامبر (صلی الله علیه وآله) به خاطر ترس از دست دادن قدرت، آدم‌های قدرتمند را مثله می کرد.^۶ در سرزمین هندوستان و خراسان نیز عمل مثله نمودن توسط حاکمان ظالم انجام می شده است.^۷ در دوران جاهلیت عرب میان عرب‌ها مثله کردن، کشتن فرزندان و زنان نیز وجود داشته‌اند.^۸ برخورد مشرکان مکه با شهدای احد، از جمله حمزه عموی

۱. فوکو، میشل، مراقبت و تنبیه، تولد زندان، ترجمه نیکو، سرخوش افشین جهان‌دیده، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲.

۲. عبد الباقي گول پی نار لی، نثر و شرح مثنوی، ج ۱، ص ۱۲۱.

۳. رشیدالدین فضل‌الله، جامع‌التواریخ (تاریخ ایران و اسلام)، ج ۱، ص ۱۱۷؛ خواندمیر، غیث‌الدین بن بن همام‌الدین، مآثر الملوک؛ به‌ضمیمه خاتمه خلاصه الأخبار و قانون همایونی، ص ۲۵.

۴. سایکس، سر پرسی مولزورث، تاریخ ایران، ترجمه فخر داعی گیلانی، ج ۱، ص ۲۲۴ - ۲۲۵.

۵. اسفزاری، معین‌الدین محمد، روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات، ج ۱، ص ۳۶۸.

۶. طبری، محمد بن جریر تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، ص ۷۷۸.

۷. بیهقی، محمد بن حسن، تاریخ بیهقی، ص ۷۰۰.

۸. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۲، ص ۴۴.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نمونه‌ای از آن است که به دستور هند زنان قریش گوش و بینی همه شهیدان را به جز حنظله بریدند و برای خود زیور درست کرده به طوری که هر یک از آنان دو گوشواره و دستبند و خلخال ساختند.^۱

۳. حضرت حمزه و بررسی شأن نزول آیات مرتبط

در مواجهه با بررسی آیات مرتبط با حمزه آیاتی در قرآن وجود دارد که به صورت کلی به وصف حضرت حمزه پرداخته و در برخی موارد به صورت خاص و موردی به صفات ایشان اشاره می‌نماید. در آیه ۱۴۶ آل عمران خداوند به پنج صفت یاران رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از جمله حضرت حمزه اشاره کرده است: خدایی بودن «رَبِّيُّون»،^۲ عدم سستی «فَمَا وَهَنُوا»،^۳ ضعف نشان ندادن، ندادن، «وَمَا ضَعُفُوا»،^۴ تسلیم‌ناپذیری و قوی بودن «وَمَا اسْتَكَانُوا»،^۵ صبر و استقامت با جهاد در برابر کفار «وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ». این آیه به صورت کلی صفات حضرت حمزه را بیان کرده است. در مورد خاص بر اساس روایات ابن عباس این آیه درباره حضرت حمزه و علی (علیه السلام) نازل شده است^۶ «وَبَشِّرِ بَشْرَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ جَنَّاتٍ...؛ کسانی که ایمان آورده و کارهای صالح کرده‌اند نویدشان ده که بهشت‌ها در پیش دارند...»^۸ این آیه از ایمان راسخ حمزه در کنار علی (علیه السلام) سخن می‌گوید و او را جزو سابقین

۱. واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ص ۱۹۸.

۲. زمخشری، محمد بن عمر، الکشاف، ج ۱، ص ۴۲۴.

۳. طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۲۱۰.

۴. همان.

۵. همان.

۶. نسفی، عبدالله بن احمد، تفسیر النسفی، ج ۱، ص ۲۷۹.

۷. خواجوی، محمد، ترجمه قرآن، ص ۲۵۳.

۸. بقره، آیه ۲۵.

به اسلام معرفی می‌کند؛^۱ یعنی از سبقت گیرندگان ایمان به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است.^۲ از ایمان‌آوردگان و از مهاجرین و یکی از ده نفر اصحاب بدر است که به دو قبله نماز گذارد^۳ و از دین به خاطر رضای حق اطاعت نمود.^۴

۳.۱. حمزه و بیداری معنوی

بر اساس روایت ابن عباس وقتی حضرت حمزه از اذیت و آزار ابوجهل نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) آگاهی یافت. حمزه به دفاع از برادرزاده‌اش برخاست و علناً اسلام آورد. با شدت تمام ابوجهل را تنبیه و اذعان نمود و تأکید کرد او به محمد (صلی الله علیه و آله) ایمان آورده است.^۵ بدین ترتیب این آیه نازل شد: «حمزه که مرده بود»، سپس به او زندگی داده شد و «نوری برایش قرارداد که با آن میان مردم راه برود»، «أ و مَنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ...؛ آیا آن کس که مرده بود و زنده‌اش کرده برای او نوری قراردادیم که به کمک آن میان مردم راه می‌رود با کسی که صفت وی در ظلمات (بودن) است و از آن بیرون شدنی نیست چگونه مثل هم توانند بود»^۶ مراد از زندگی دادن، بیداری معنوی است؛ یعنی برای او یک منبع هدایت دینی، یا شاید خود قرآن است^۷ چراکه نور یک رمز قرآنی برای هدایت معنوی و وحی معمولاً ابتدا برای معرفت در زندگی دنیوی است.^۸ به باور فخر رازی، «فَأَحْيَيْنَاهُ» اشاره

۱. مفید، محمد بن محمد، الإفصاح فی الإمامة، ص ۷۸؛ مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۴، ص ۲۱۶؛ در اسلام آوردن حضرت حمزه اختلاف است برخی در سال دوم و برخی سال ششم بعثت دانسته‌اند. ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاح، ج ۱، ص ۳۶۹.

۲. طباطبایی، سید محمد، حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۹، ص ۱۹۹.

۳. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۲، ص ۱۹۲.

۴. همان.

۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۸۱.

۶. انعام، آیه ۱۲۲.

۷. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۷ - ۲۰.

۸. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۸۱.

به شخصی است که خداوند نفس او را برای دریافت هدایت روحانی وحی آماده ساخته است و مراد از «نور»، وحی است^۱ که شخص به آن معرفت می‌یابد. برخی درباره نور می‌گویند: مراد از نور یا «اطاعت و ایمان» است یا «علم و بیان» که به مؤمنان اهدا می‌شود.^۲ طبق این تفسیر حضرت حمزه هم از اطاعت و ایمان و هم از معرفت به حق برخوردار شده است.

آیه شریفه در ادامه به ویژگی ابوجهل اشاره می‌کند که او هرگز از تاریکی و ظلمت خارج نمی‌شود.^۳ اعمالش را شیطان در چشمش آراسته و زیبا جلوه می‌دهد.^۴ «كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا...»^۵ وی در تاریکی‌های زندگی می‌کند که هرگز از آن برون نمی‌شود.^۶ برخی معتقدند این آیه درباره عمار عمار یاسر و ابوجهل نازل شده است.^۷ بدین ترتیب بهتر است این آیه را مقایسه ای میان گروه مؤمنان و گروه کافران در نظر گرفت که هم شامل مؤمن مثل حمزه و عمار و هم شامل کافر مثل ابوجهل می‌شود.

۳.۲. حضرت حمزه و دفاع از اسلام

قرآن در سوره حج آیه ۱۹ نیات درونی، ایمان و کفر دو گروه متخاصم را که در دل آن‌ها نفوذ دارد درباره پروردگار و دینشان به مخاصمه و جدال پرداختند بیان می‌کند «هَذَانِ خَصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِی رَبِّهِمْ...؛ این دو طایفه دشمنان هم هستند که در مورد پروردگارشان با یکدیگر مخاصمه کرده‌اند»^۸ به روایت ابوذر غفاری این کریمه درباره دو گروه: گروهی حامی و مدافع سرسخت اسلام و

۱. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، ج ۱۳، ص ۱۳۳.

۲. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ۱۴۰۸.

۳. همان، ج ۳، ص ۸۱؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۷-۱۸؛

۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۸۲.

۵. انعام، آیه ۱۲۲.

۶. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۱۷-۱۸.

۷. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، ج ۳، ص ۸۱.

۸. حج، آیه ۱۹.

گروه کینه‌توز و دشمن سرسخت اسلام نازل شده است. گروه اوّل، حضرت حمزه، علی (علیه‌السلام) و عبیده و گروه دوم ولید، شیبه، عتبه و ابناء ربیعہ از سران قریش‌اند که در جنگ بدر مقابل هم قرار گرفتند.^۱ صحیح بخاری،^۲ صحیح مسلم^۳ سنن ابن ماجه،^۴ سنن نسائی^۵ و منابع دیگر سنی و شیعه این دیدگاه را تأیید می‌کنند که این آیه درباره مبارزان بدر نازل شده است.

ابن عباس می‌گوید این کریمه در خصوص دشمنی اهل کتاب با مسلمانان نازل شده است.^۶ ابن جوزی در شأن نزول آیه چهار قول را مطرح کرده و قول برتر همان مبارزان بدر را می‌داند.^۷ برخی از مفسران مانند عبدالرزاق ذیل آیه مذکور می‌گویند پس از آنکه حمزه، علی (علیه‌السلام) و عبیده شایستگی خودشان را در بدر نشان داد آیه فوق نازل شد؛^۸ اما برخی مفسران متقدم دیگر و برخی مفسران متأخر معنای وسیع‌تری برای این آیه ذکر کرده‌اند که متوجه جدال یهودیان، نصارا و مسلمانان درباره بهتر بودن دینشان است.^۹ برخی شأن نزول آیه را ریشه اختلاف و دشمنی در اصل توحید می‌دانند.^{۱۰}

طبری نیز معتقد است که آیه فوق در شأن دو گروه اهل ایمان حمزه، علی

۱. ابوالفتوح رازی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۳.

۲. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۶، ص ۲۴۲.

۳. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۲۳۲۳.

۴. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن الحافظ أبی عبدالله محمد بن یزید القزوینی ابن ماجه، ج ۴، ص ۳۶۰.

۵. نسائی، احمد بن علی، السنن الکبری، ج ۵، ص ۵۸.

۶. همان.

۷. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۳، ص ۲۲۸.

۸. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، تفسیر القرآن العزیز المسمی تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۲۹-۳۰.

۹. فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، قاهره، ج ۲، ص ۲۱۹؛ زمخشری، محمد بن عمر، الکشاف، ج ۳، ص

ص ۱۴۹-۱۵۰؛ بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و أسرار التأویل، ۱۴۱۸ ق.

۱۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۵۵.

(علیه السلام) و عبیده و مشرکان قریش (شیبه، عتبه و ولید) در جنگ بدر نازل شده است.^۱ به باوری برخی پژوهشگران معاصر، تعبیر «هذان خصمان» خلیفه اول و دوم و غیر آنها را در سپاه اسلام از گروه مؤمنان مبارز بدر خارج نمودند و بنا به روایت ابوذر تنها شامل حمزه، علی (علیه السلام) و عبیده است^۲ که در آن روز ایمان در آثار جسمانی ظاهری و رفتار آنان نمایان بود. از آنجاکه سوره حج مکی است؛^۳ اما چهار آیه سوره حج در مدینه نازل شده از جمله آیه ۱۹ سوره حج در شأن سه مبارز مؤمن بدر حضرت حمزه، علی (علیه السلام) و عبیده است؛^۴ بنابراین آنچه از منابع روایی و تفسیری سنی و شیعه به دست می آید آیه فوق درباره دو گروه مؤمن و کافر در جنگ بدر نازل شده است. گروه مؤمن حمزه، علی (علیه السلام) و عبیده، گروه کافر ولید، عتبه و شیبه از سران قریش می باشند. اختلاف که در شأن نزول آیه واقع شده ناشی از اختلاف قرائت است.

۳.۳. حضرت حمزه و میزان سنجش اعمال حسنات

تعبیر صالح در بیان قرآنی عمل انسان مؤمن و فساد عمل انسان فاسد است که به مثابه میزان سنجش عمل تصور می گردد، آیه ای میان عمل انسان صالح و عمل انسان فاسد مقایسه می کند. از عمل انسان صالح به حسنه و از عمل انسان فاسد به سیئه تعبیر می کند به گفته مفسران حمزه مصداق انسان مؤمن و صالح در آیه مورد بحث است که می فرماید: «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ؛ و یا پنداشتند که ما با آنهایی که ایمان آورده و عمل صالح کردند و آنهایی که در زمین فساد انگیزتند یکسان معامله می کنیم و یا متقین را مانند فجار قرار می دهیم»^۵ بر اساس روایت ابن عباس آیه مذکور در جنگ بدر در شأن حضرت حمزه، علی (علیه السلام) و

۱. طبری، محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۹۹.

۲. عک، خالد عبدالرحمن، تسهیل الوصول إلى معرفة أسباب النزول، ص ۲۲۵.

۳. دانی، عثمان بن سعید، البیان فی عد آی القرآن، ص ۳۰۲.

۴. همان.

۵. ص، آیه ۲۸.

عبیده و سه تن از گروه مشرکین عتبه، شیبه و ولید بن عتبه نازل شده است.^۱ کلمه «آمَنُوا» در آیه مورد بحث به ایمان سه تن از مسلمانان در جنگ بدر؛ یعنی حضرت حمزه، علی (علیه السلام) و عبیده صحه می‌گذارد و کله مفسدین فساد سه تن از گروه مشرکین را تأیید می‌کند که عمل این دو گروه مؤمن و مشرک هرگز قابل مقایسه نیست.^۲ به نظر سمرقندی آیه فوق در جنگ بدر نازل شد. حمزه، علی (علیه السلام) و عبیده، مصداق اتم «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»، عتبه، شیبه و ولید مصداق اتم «كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ» است.^۳ گروه اول در مسیر هدایت و گروه دوم در مسیر مخالف آن قرار دارد که از بزرگ‌ترین بزهکاران قریش بود. عمل این دو گروه هرگز قابل مقایسه نیست. خداوند با دو جمله «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا ... كَالْمُفْسِدِينَ» و «أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» میزان حسنات و سیئات را در قیامت مورد سنجش قرار می‌دهد؛ یعنی عمل حمزه، علی (علیه السلام) و عبیده در جنگ بدر میزان حسنات و عمل عتبه، شیبه و ولید به عنوان میزان سیئات به تصویر کشیده می‌شود.^۴ برخی جمله «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» را به انسان‌های کامل و «مُفْسِدِينَ» را به انسان‌های ناقص تفسیر می‌کنند.^۵ به دین ترتیب شأن نزول آیه را می‌توان حضرت حمزه، علی (علیه السلام) و عبیده از گروه مسلمانان، عتبه، شیبه و ولید بن عتبه سه تن از گروه مشرکین در جنگ بدر دانست.

۳.۴. حضرت حمزه و گواه بودن

در روایت حذیفه بن یمان از اصحاب پیامبر (صلی الله علیه وآله) و روایت

۱. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، ج ۱، ص ۳۵۹.

۲. همان.

۳. سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر السمرقندی المسمی بحرالعلوم، ج ۳، ص ۱۶۵.

۴. قرضاوی، یوسف، قرآن منشور زندگی، ص ۱۲۹.

۵. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۱۸۶ - ۱۹۷.

منقول از امام رضا (علیه السلام)، خداوند از حضرت حمزه در آیه ۶۹ نساء^۱ به «شهداء» تعبیر می‌کند.^۲ «شهداء» و «گواهان» را می‌توان به شهیدان ترجمه کرد؛ یعنی کسانی که در راه خدا کشته شده‌اند.^۳ همچنین گواهی دادن بر پیمان‌های الهی، گواهی بر حقیقت در امور حقوقی، دینی و معنوی.^۴ فخر رازی در تفسیر واژه «شهداء» در آیه مذکور معتقد است. این واژه ناظر به کسانی است که به صحت دین گواهی می‌دهند خواه این گواهی از طریق حجت و برهان باشد و خواه از طریق زور و سرنیزه.^۵ طبق این تفسیر حضرت حمزه از نخستین کسانی است که پیامبر (صلی الله علیه وآله) را اطاعت و تصدیق نمود و می‌تواند بهترین گواه بر اعمال دیگران در قیامت باشد.^۶ قبل از تعبیر شهداء در آیه مورد بحث واژه «صدیقین» به کار رفته است، «صدیقین»؛ یعنی «راست‌پیشگان» که می‌توان آن را به خالصان و مخلصان نیز ترجمه کرد که با اخلاص تمام به پیامبران ایمان دارند و از آنان پیروی می‌کنند.^۷ صدیق کسی است که امر خدا و پیامبر (صلی الله علیه وآله) را تصدیق نماید و هیچ شکی در دل نداشته نباشد.^۸ طبق این تفسیر حمزه از جمله مؤمنان است که از امر خدا اطاعت نمود و نبوت پیامبر (صلی الله علیه وآله) را تصدیق کرد و به آن وفادار بود. ولی فخر رازی معتقد است شأن نزول آیه عام است هر که خداوند و رسول او را اطاعت نمایند آیه

۱. «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ...»، نساء، آیه ۶۹.

۲. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل، ص ۸۴.

۳. طبری، جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۰۳؛ طوسی، محمدبن‌حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۵۰.

۴. طوسی، محمدبن‌حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۲۵۰.

۵. فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر کبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۵.

۶. طبرسی، فضل بن‌حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۱۱.

۷. طبری، محمدبن‌جریر، جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۰۳.

۸. طبرسی، فضل بن‌حسن، ترجمه تفسیر جوامع‌الجامع، ج ۳، ص ۱۱۱.

شامل آن می‌شود.^۱ برخی شأن نزول آیه را یکی از انصار به نام ثوبان دانسته‌اند که محبت خود را نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله) ابراز نمود این آیه در شأن او نازل شد.^۲ بنابراین آیه فوق به‌طور مستقیم در شأن حضرت نازل شده است بلکه از نظر معنا و مفهوم مرتبط با ایشان است که پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود منظور از شهدا در آیه عموم حضرت حمزه است.^۳

۳.۵. حضرت حمزه و وفاداری به پیمان الهی

یکی دیگر از کریمه قرآنی که مشعر به وفاداری حمزه است و او را در کنار علی (علیه السلام) و جعفر بن ابی طالب مؤمن راستین می‌داند که به پیمان ایمانی خویش با خداوند صادق و پایدار ماند الگو و اسوه دیگران قرار گرفت روایت ابی الجارود از امام صادق (علیه السلام) است که آیه ۲۳ سوره احزاب در شأن و عظمت حضرت حمزه، جعفر بن طالب و علی (علیه السلام) نازل شده است و بیان می‌دارد که مردان «مؤمن» و «صادق»، هرگز از میدان جنگ فرار نمی‌کنند^۴ «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ»^۵ در ادامه آیه تأکید می‌کند مراد از جمله «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ» حمزه و جعفر بن طالب است که به پیمان خود صادقانه وفا نمودند و به شهادت رسیدند و منظور از جمله «وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ» بعضی در انتظار شهادت هستند اشاره به علی بن طالب دارد.^۶ بعضی پژوهشگران علوم قرآنی معتقدند، منظور از «مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ» در کریمه مذکور حضرت حمزه است.^۷ شیخ صدوق در خصال، جمله «مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ» را

۱. فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر کبیر، ج ۱۰، ص ۱۳۲.

۲. رسعی، عبدالرزاق بن رزق‌الل، رموز الكنوز فی تفسیر الکتاب العزیز، ج ۱، ص ۵۵۴.

۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۱.

۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۲، ص ۱۸۸.

۵. احزاب، آیه ۲۳.

۶. همان.

۷. ابیاری، ابراهیم، الموسوعه القرآنیه، ج ۱۰، ص ۵۴۶.

درباره حمزه، عبیده و جعفر، صادق دانسته است.^۱ برخی نیز حمزه را مصداق اتم «مَنْ قَضَى نَحْبَهُ مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ» خوانده‌اند.^۲ به باور برخی مفسران از آنجاکه واژه «نحب» به معنای نذر است بعضی از صحابه در جنگ بدر نذر کردند که در رکاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) به شهادت برسند.^۳ تنها حمزه پس از شهادت، مصداق «مَنْ قَضَى نَحْبَهُ» است.^۴ علی بن ابراهیم قمی نزول آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»^۵ را در شأن حضرت حمزه، علی (علیه السلام) و عبیده دانسته و آنان را مصداق «صادقین» می‌داند^۶ که باخدای خود پیمان وفاداری بستند. برخی در مصداق صادقین چندین احتمال ذکر نموده‌اند از جمله مصداق صادقین کسانی است که در دین خداوند از حیث نیت، قول و عمل صادق باشد^۷ یا نسبت به ایمان و تعهدشان به خداوند صادق باشد.^۸ طبق این تفسیر حمزه مصداق اتم صادقین است که در آغاز نبوت و رسالت پیامبر (صلی الله علیه وآله) را تأیید نمود و مانند یک افسر وفادار از ایشان حمایت کرد. به باور برخی هرکه همراه محمد (صلی الله علیه وآله) و علی (علیه السلام) بوده مصداق اتم صادقین است^۹ که حمزه از یاران محمد (صلی الله علیه وآله) و علی (علیه السلام) بوده است. طبرسی در مصداق صادقین چندین احتمال را مطرح نموده و اذعان می‌کند که منظور از صادقین همان افرادی است که خداوند

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، ص ۳۷۶.

۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، معترك الأقران فی إعجاز القرآن، ج ۲، ص ۳۹۶.

۳. سمرقندی، نصر بن محمد، تفسیر سمرقندی المسمى بحر العلوم، ج ۳، ص ۵۴.

۴. زمخشری، محمد بن عمر، الکشاف، ج ۳، ص ۵۳۲.

۵. توبه، آیه ۱۱۹.

۶. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۰۷.

۷. زمخشری، محمد بن عمر، الکشاف، ج ۲، ص ۳۲۰.

۸. همان.

۹. حسکائی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج، ص ۳۴۱.

در آیه «مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ»^۱ از آنان نامبرده که حمزه، علی (علیه السلام) و عبیده است.^۲

۴. حضرت حمزه و مثله شدن

مثله به معنای بلا، مصیبت، درد، نعمت و رسیدن رنج، شبیه و مانند تعبیر شده است که برای دیگران مثال شود^۳ و به معنای شکنجه دادن و عقوبت کردن، بریدن بریدن گوش و بینی برای ترساندن دیگران نیز به کار رفته است.^۴ در اصطلاح مثله مثله تنها به معنای قطع اعضای مرده و زنده بکار نمی‌رود. ممکن است به انگیزه و قصد ترساندن دیگران، تشفی خاطر، لذت جویی و بازیچه قرار گرفتن مثله شونده و انتقام بکار برود.^۵ چنان‌که هند دختر عتبه^۶ در غزوه احد بر اساس رسوم جاهلیت عرب، حضرت حمزه را به همین منظور مثله نمود.^۷ از بدن حمزه حمزه برای خود دستبند ساخت. جگر حمزه را با خود به مکه برد.^۸ رسول خدا با دیدن منظره مثله شدن بدن عمومیش تأکید کرد «در هیچ جا خشمگین‌تر از اینجا نبوده‌ام».^۹ بسیاری از کتاب‌های تاریخی و تفسیری آورده‌اند که در این هنگام پیامبر فرمود: «لَئِنْ ظَفِرْتُ لَأَمْتَلَنَّ وَ لَأَمْتَلَنَّ؛ اگر من بر آنها چیره شوم آنها را

۱. احزاب، آیه ۲۳.

۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۲۲.

۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن، قرآن، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی ج ۱، ص ۲۲.

۴. معین، محمد، فرهنگ فارسی، ج ۳، ص ۳۸۶۱.

۵. دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. شعبه خراسان، مسائل مستحدثه پزشکی، ج ۱، ص ۳۶۹.

۶. طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابو القاسم پاینده، ج ۳، ص ۱۰۳۴.

۷. مقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاریخ، ترجمه ابو القاسم پاینده، ج ۲، ص ۶۹۲؛ طبری،

محب‌الدین، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ص ۱۸۳.

۸. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۳، ص ۹۶.

۹. تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، ص ۴۷.

مثله می‌کنم، آنها را مثله می‌کنم»^۱ طبق روایت دیگری فرمود: «... لأمثلن بسبعین رجلاً منهم...»^۲ هفتاد نفر آنها را مثله خواهم کرد» در این هنگام این آیه نازل شد «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ»^۳ خداوند رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را به صبر دعوت و از عقوبت و مثله کردن منع نمود.^۴ شیخ طوسی و منابع دیگر در شأن نزول آیه به این نکته اشاره کرده است، مسلمانان گفتند اگر بر آنان دست‌یابیم طور آنان را مثله خواهیم کرد که هیچ عربی چنین مثله نشده باشد.^۵ در این هنگام این آیه نازل شد: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ»^۶ که پیامبر (صلی الله علیه وآله) و مسلمانان را به صبر دعوت کرد.

۴.۱. بررسی شأن نزول آیه معاقبه

در شأن نزول آیه وجوه مختلف مطرح شده است، بسیاری از مفسران شأن نزول را جنگ احد و مثله شدن حمزه می‌دانند.^۷ برخی شأن نزول آیه را دو وجه دانسته‌اند، مثله شدن حمزه در جنگ احد و نزول آیه قبل از آیه قتال که پس از نزول آیه قتال، آیه ۱۲۶ نحل، نسخ شده است.^۸ برخی سه وجه را در شأن نزول

۱. طبری، محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص، ۱۳۲.

۲. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۴، ص ۱۳۵؛ طبرانی، سلیمانی

بن احمد، التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم، ۲۰۰۸ م.

۳. نحل، آیه ۱۲۶.

۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۴، ص ۱۳۵.

۵. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۴۴۰؛ طبری، جامع البیان فی تفسیر

القرآن، ج ۱۴، ص، ۱۳۲؛ طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابو القاسم پاینده، ج ۲، ص ۵۲۹.

۶. نحل، آیه ۱۲۶.

۷. فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، ج ۲، ص ۱۱۵.

۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۴۴۰ - ۴۴۱.

مطرح نموده است: مثله شدن حمزه، قبل از نزول آیه امر به سیف و جهاد که به مسلمانان فرموده بود به اندازه عقوبتی که به شما رسیده است شما می‌توانید (کافران را) مجازات کنید و دیگر منع نمودن زیاده‌خواهی مظلوم از ظالم.^۱ چون عقاب در قرآن معمولاً به عذاب اخروی به کار می‌رود، «عاقبتم» فعل معلوم از معاقبه به معنی مجازات است. معاقبه دوم در آیه به معنای مجازات غیر عادلانه و به ناحق است به همین جهت خداوند پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را سفارش به صبر و گذشت می‌کند؛^۲ زیرا صبر و شکیبایی در برابر دعوت و جدال نسبت به نارضایتی و آزار مردم بهترین شأن نزول است.^۳

عده‌ای نیز معتقدند این آیه درباره هر ستم‌دیده‌ای نازل شده که به اندازه ستم کشیدن انتقام بگیرند نه بیشتر از آنچه کشیده است.^۴ از طرفی شأن نزول آیه سخنان اهانت‌آمیز اهل کتاب و مشرکان مکه نسبت به مسلمانان تصور شده است که خداوند خطاب به مسلمانان می‌گوید اگر در برابر مکافات آنان صبر نمایید گویایی حقیقت ایمان شماست.^۵ از دید برخی شأن نزول آیه عفو بخشش حقوق در برابر انتقام از دشمن خوانده شده‌اند که محل نزول آن مکه بوده است.^۶

احمد حنبل، شأن نزول آیه را روز فتح مکه و روایت «مثله» را گفتار اصحاب پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در جنگ احد خوانده نه سخن رسول خدا.^۷ ترمذی و نسائی شأن نزول آیه را روز فتح مکه و روایت «مثله» را سخن انصار^۸ نه پیامبر

۱. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الکبیر، ج ۲۰، ص ۲۸۸.

۲. عمید زنجانی، عباسعلی، آیات الأحکام، ص ۴۴۹.

۳. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، ج ۵، ص ۳۹۱.

۴. مکی بن حموش، الهدایة إلی بلوغ النهایة، ج ۶، ص ۴۱۱۸.

۵. غزالی، محمد بن محمد، احیاء العلوم دین، ج ۴، ص ۱۲۳، مویلدالدین محمد خوارزمی، ۱۳۸۶.

۶. طرطوشی، محمد بن ولید، سراج‌الملوک، ص ۲۲۴.

۷. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۳۵، ص ۱۵۲.

۸. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۴۴؛ نسائی، احمد بن

علی، السنن الکبری، ج ۶، ص ۳۷۶.

(صلی الله علیه وآله) در روز احد دانسته‌اند که گفت: «لَئِنْ كَانَ لَنَا يَوْمٌ مِثْلُ هَذَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، لَنُرَبِّينَ عَلَيْهِمْ»^۱ در روز فتح مکه که مسلمین قدرت مجازات قریش را یافت آیه «عاقبتهم فعاقبوا...»^۲ نازل شد و آنان را دعوت به صبر کرد. ابن کثیر در نهاییه^۳ و برخی پژوهشگران علوم قرآنی معاصر تمام آیات سوره نحل را مکی دانسته و مدنی بودن سه آیه آخر سوره نحل را رد می‌نمایند.^۴ تأکید دارند وقتی که مسلمانان در مکه مورد شکنجه کفار بودند آیات آخر سوره نحل نازل شده است.^۵ بر اساس روایت ابن عباس و ضحاک نزول آیه معاقبه قبل از سوره براءت بوده و پس از نزول سوره براءت و آیه جهاد، آیه معاقبه نسخ شده است.^۶ سیوطی شأن نزول آیه را سه مرتبه، قبل از هجرت، روز احد و روز فتح مکه تصور نموده است.^۷ این اقوال از نظر برخی پژوهشگران، هیچ توجیه عقلانی و تاریخی ندارد.^۸ برخی نیز با تمام قاطعیت تأکید نموده‌اند که بر اساس گزارش‌های تاریخی و روایت‌های صحیح، نزول آیه معاقبه مربوط به روز فتح مکه است و هیچ ربطی به روز احد ندارد.^۹ چراکه اگر آیه مورد بحث مربوط به جنگ احد بود می‌بایستی در سوره آل عمران قرار می‌گرفت که بیشتر آیات مربوط به جنگ احد در این آیه آمده است.^{۱۰} علامه طباطبایی نیز تأکید می‌کند که از

۱. ابن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۳۵: ترمذی، الصحيح و هو سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۴۴؛ نسائی، احمد بن علی، السنن الكبرى، ج ۶، ص ۳۷۶.
۲. نحل، آیه ۱۲۶.
۳. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۴۰.
۴. معرفت، محمد هادی، تلخیص التمهید، ج ۱، ص ۱۰۵.
۵. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، ص ۹۹.
۶. ثعلبی، الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، ج ۲، ص ۶۲.
۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الإیتقان فی علوم القرآن، ص ۱۳۳.
۸. حسن، محمد علی، المنار فی علوم القرآن مع مدخل فی أصول التفسیر و مصادر، ص ۱۴۷.
۹. صالح، صبحی، مباحث فی علوم القرآن، ص ۱۴۴.
۱۰. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۲۳.

سیاق آیه استفاده می شود مخاطب آیه شریفه همه مسلمانان است و آیه جنبه عمومی دارد و ارتباطی به موضوع مثله ندارد.^۱

۴.۲. بررسی ضعف سندی و محتوایی روایت مثله

در بحث روایت مثله بسیاری از کتاب‌های تاریخی و تفسیری از قول پیامبر (صلی الله علیه وآله) آورده‌اند که حضرت پس از مشاهده جسد پاره شده عمویش تأکید کرد «... لأمثلنّ بسبعین منهم...»^۲ هرآینه با هفتاد نفر از آنان، همان کنم که با تو کردند. سلسله راویان این روایت نظیر روایت صالح المری، سلیمان التمیمی، آبی عثمان النهدی، در کتاب‌های تاریخی بیشتر به ابوهریره می‌رسد.^۳ سپس در کتاب‌های دیگر به طریق مختلف وارد شده است؛ بنابراین مشکل‌ترین نقل این حدیث راوی «غیر موثق» آن ابوهریره است که حدیث وی نزد امامیه فاقد اعتبار است.^۴ همچنین صالح المری در آخر سلسله روایت قرار دارد، صحیح مسلم وی را فرد کذاب،^۵ ترمذی او را فرد ناشناس در حدیث،^۶ احمد حنبل،^۷ مسند دارمی،^۸ دارمی،^۹ و ابن اثیر^{۱۰} وی را تضعیف نموده‌اند.

بیهقی از محمد بن کعب قرظی این روایت را آورده است که پیامبر فرمود: «لئن ظفرت بقریش لأمثلنّ بثلاثین منهم»^{۱۱} اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) وقتی ناله و فریاد پیامبر (صلی الله علیه وآله) را مشاهده نمود آنان گفتند:

۱. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۲، ص ۴۰۲.

۲. ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۱، ص ۳۷۴.

۳. همان.

۴. طلائیان، رسول، مأخذشناسی رجال شیعه، ص ۳۰۶.

۵. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۳.

۶. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۹۶.

۷. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۲۹، ص ۵۲۲.

۸. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، مسند الدارمی (سنن الدارمی)، ۱۴۲۱.

۹. ابن اثیر، مبارک بن محمد، المختار من مناقب الأخیار، ج ۲، ص ۴۱۷.

۱۰. بیهقی، محمد بن حسن، دلائل النبوه، ج ۳، ص ۲۸۶.

«لئن ظفرنا بهم لنمثلن بهم مثله لم يمثّلها أحد من العرب بأحد»^۱ اختلاف بین این دو حکایت واضح و روشن است؛ اما راوی این روایت از پیامبر (صلی الله علیه وآله)، محمد بن کعب قرظی از طایفه بنی قرظه است^۲ که پیش از جنگ احد از مدینه اخراج شد و کسی از آنان در مدینه باقی نماند مگر تعدادی قلیلی از آنان برفرض بودن وی در مدینه روایت او به دلیل یهودی بودن قابل اعتماد نیست و شاید غرض او در این روایت پایین آوردن شأن پیامبر (صلی الله علیه وآله) است و همچنین گفته شده است که محمد بن کعب قرظی عادل نبوده است.^۳ کتاب «حلیة الاولیا» وی را در نقل حدیث نا آشنا خوانده است.^۴ از طرفی این روایت در کتاب‌های سنی نظیر صحاح سته و مسند احمد حنبل و کتاب‌های روایی اصیل شیعه از جمله اصول کافی نیامده است؛ بنابراین روایت مذکور از نظر سندی ضعیف و فاقد اعتبار است. به نقل از احمد حنبل، سه چیز اصل و پایه درستی ندارد، روایاتی که درباره جنگ‌های صدر اسلام و فتنه‌های آخرالزمان ثبت شده و روایاتی که درباره تفسیر و تأویل قرآن آورده‌اند؛ بیشتری این روایات قابل اعتماد نیست.^۵ علاوه بر این، به باور برخی تمام آیات سوره نحل مکی و در مکه نازل شده است.^۶ در حالی که جنگ احد در سال سوم یا چهارم هجرت اتفاق افتاده است.^۷ به نظر عده‌ای، این آیه قبل از آیه قتال به پیامبر (صلی الله علیه وآله) نازل شده است.^۸ از طرفی ابن هشام در مخالفت با «روایت مثله» می‌گوید: نظر مسلمانان این بود، «و الله لئن أظفرنا الله بهم یوما من الدهر لنمثلن بهم مثله لم

۱. همان.

۲. نووی، یحیی بن شرف، تهذیب الأسماء و اللغات، ص ۶۸.

۳. سبحانی تبریزی، جعفر، مفاهیم القرآن، ج ۷، ص ۳۶۳.

۴. ابونعیم، احمد بن عبدالله، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، ج ۳، ص ۳۸۶.

۵. معرفت، محمد هادی علوم قرآنی، ص ۹۸.

۶. معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۶۱.

۷. ابن اثیر، علی بن محمد، اسد الغابه فی معرفة الصحابه، ج ۱، ص ۲۹.

۸. حائری طهرانی، علی، مقتنیات الدرر، ج ۶، ص ۲۰۵.

یمثّلها أحد من العرب»^۱. در این هنگام بنا به روایتی ابن سحاق در سیره ابن هشام از دو طریق؛ یعنی ابن عباس و سمرة بن جندب، پیامبر (صلی الله علیه وآله) بر بالین حمزه توقف نموده مسلمانان را به پرداخت صدقه سفارش و از مثله کردن نهی نموده است.^۲ مجمع البیان،^۳ تفسیر قمی،^۴ احمد حنبل،^۵ ترمذی،^۶ و نسائی،^۷ نسائی،^۷ واحدی نیشابوری^۸ انتقام گرفتن از مشرکین را به طریق مثله شدن قول مسلمانان، اصحاب یا تنها انصار دانسته‌اند نه نظر و قول پیامبر (صلی الله علیه وآله). تفسیر مقاتل و البرهان همین دیدگاه را تأیید نمودند که مسلمانان نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) سوگند یاد کردند که در صورت دستیابی به مشرکین آنان را مثله خواهند کرد. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود عمویش را مثله نمودند؛ اما ایشان صبر می‌نمایند.^۹

بدین ترتیب در وجه بطلان «روایت مثله» از طرف پیامبر (صلی الله علیه وآله) می‌توان گفت: نخست، روایت منقول از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) درباره مثله شدن «لئن أظهرنی علی قریش فی موطن من المواطن لا مثلن بثلاثین رجلاً منهم ... أو امثلن سبعین رجلاً»^{۱۰} که در بسیاری از تفاسیر از جمله تفسیر صافی

۱. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۲، ص ۱۹۶.

۲. همان.

۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۶۰۵.

۴. قمی، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۹۲.

۵. ابن حنبل، مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۳۵، ص ۱۵۲.

۶. ترمذی، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، ج ۵، ص ۱۴۴.

۷. نسائی، احمد بن علی، السنن الکبری، ج ۶، ص ۳۷۶.

۸. واحدی نیشابوری، اسباب النزول، ص ۲۹۱.

۹. مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلمان، ج ۲، ص ۴۹۴؛ بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی

تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۶۵.

۱۰. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۳۹.

آمده است،^۱ از نظر محتوایی خلاف عصمت و نبوت پیامبر (صلی الله علیه وآله) تصور شده‌اند.^۲ در حالی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) همواره عدل و انصاف انصاف را در زندگی خود پیش گرفته، کاملاً به دور است که چنین اندیشه ناعادلانه‌ای را به خود راه دهد. همچنین پیامبر (صلی الله علیه وآله) مثله شدن را امر ناپسند و نهی نموده است.^۳ از طرفی صدور جمله «لئن ظفرت لأمتلن...» با عمل پیامبر (صلی الله علیه وآله) منافات دارد بدین جهت در همان حال که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در کنار پیکر عمویش حمزه قرار داشت اجساد مشرکین در روی زمین افتاده بود مثله نکرد.

روایت ابن اسحاق در سیره ابن هشام که پیش‌تر ذکر شد که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مسلمانان را به پرداخت صدقه سفارش و از مثله شدن نهی نمود، روایت صحیح تصور شده است.^۴ دیگر اینکه مثله کردن مشرکین نظر مسلمانان خوانده شده است نه نظر رسول خدا (صلی الله علیه وآله).^۵ حسن‌زاده آملی در آیه مورد بحث تعبیر «عَاقِبْتُمْ فَعَاقِبُوا» را تأیید بر این دیدگاه می‌داند که به لفظ جمع خطاب شده است نه مفرد.^۶ از طرفی در منطق اسلام و سیره پیشوایان دینی این عمل از امور غیر شرعی و غیر انسانی شمرده شده و به طور کلی ممنوع است. از این رو رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بعد از جنگ بدر پیشنهاد عمر بن خطاب را درباره بریدن زبان و شکستن دندان «سهیل بن عمرو» را رد کرده و مورد نکوهش قرار داد و فرمود این عمل مثله کردن است و عمل مثله در اسلام جایز

۱. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، تفسیر الصافی، ج ۳، ص ۱۶۵.

۲. معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، ص ۹۹؛ حسن‌زاده آملی، حسن، منهاج البراءة فی شرح

نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۳۷۵.

۳. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۴، ص ۴۰.

۴. حسن‌زاده آملی، منهاج البراءة فی شرح نهج البلاغه، ج ۱۷، ص ۳۷۵.

۵. همان.

۶. همان.

نیست.^۱ در حالی که وی از سران مشرکان مکه و از خطبایی بود که مسلمانان، به ویژه شخص رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از آزار و اذیت و نیش زبان او در امان نبود و همواره با ایراد خطبه و سخنرانی بر ضد اسلام تبلیغ می کرد.^۲ ولی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مسلمانان را از حيله، مکر، خیانت، مثله کردن و حتی از قطع درختان در جنگ ... مگر در صورت اضطرار منع می کرد.^۳ قطع نمودن اعضای بدن را حرام می دانست.^۴ در روایات آمده است هرگاه پیامبر (صلی الله علیه وآله) گروهی را به سریه ای اعزام می کرد آنان را از مثله منع می کرد.^۵ هیچ گاه دستور به مثله نداد و هیچ وقت زبان، دست و پای کسی را قطع نکرد.^۶ چراکه پیامبر همیشه مسلمانان را از شیبخون زدن، بدون اطلاع حمله به دشمن، بستن آب، شکنجه و مثله کردن منع می نمود.^۷ قرآن نیز در سوره بقره مسلمانان را از کشتن و جنگیدن با زنان، کودکان، حمله ناگهانی بر دشمن پیش از دعوت به حق و مثله کردن با تعبیر «وَلَا تَغْتَدُوا»^۸ منع نموده و تأکید می کند که از حد تجاوز نکنید.^۹ و نیز می فرماید: «هرکه از کیفر کردن صرف نظر کند، ببخشد و اصلاح کند پادش او به عهده خداوند است»؛^{۱۰} بدین ترتیب امام علی (علیه السلام) در وصیت خویش به حسنین (علیهم السلام) آنان را از مثله کردن

۱. سبحانی تبریزی، جعفر، فزاهایی از تاریخ پیامبر اسلام، ص ۲۴۷؛ سبحانی تبریزی، جعفر، فروغ ابدیت، ص ۵۰۴؛ مقریزی، تقی الدین احمد، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۱۱۵.
۲. مقریزی، تقی الدین احمد، امتاع الاسماع، ج ۱، ص ۱۱۵.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل شیعیه، ج ۱۱، ص ۴۳.
۴. هاشمی شاهرودی، محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، ج ۳، ص ۱۴۲.
۵. واقدی، محمد بن عمر، مغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ص ۴۳۲.
۶. همان.
۷. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۶، ص ۴۹۸.
۸. بقره، آیه ۱۹۰.
۹. طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۲۴۸.
۱۰. شوری، آیه ۴۰.

شخصی نظیر ابن ملجم نهی کرده و فرمود پیامبر (صلی الله علیه وآله) از مثله شدن نهی می‌کرد حتی در مورد سگ درنده؛^۱ بنابراین مثله کردن در اسلام امر حرام،^۲ علامت شرک شیطان و عمل نطفه زانیان تصور شده است.^۳ با این توضیح توضیح روایت مثله از پیامبر (صلی الله علیه وآله) که اسوه حسنه است صادر نشده است بلکه جعلی و ساختگی است.

۵. نتیجه

این نوشتار از منابع تفسیری کهن و جدید سنی و شیعی، منابع تاریخی، علوم قرآنی و اسباب نزول که بیشتر در دوران خلفای اموی و عباسی تدوین و تنظیم شده‌اند در استغنا و تکمیل تحقیق بهره برده است. نویسندگان فرایند تحقیق به این نتیجه دست یافت که حضرت حمزه نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله) و قریش جایگاه ویژه داشته است که در مقاطع مختلف با حمایت و پشتیبانی خود موجب عزت و تقویت اسلام و قدرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در میان قریش گردید. پس از مهاجرت پیامبر (صلی الله علیه وآله) به مدینه حضرت حمزه محور امنیتی نظامی شهر نوپای مدینه قرار گرفت. نقش و محوریت که ابوطالب در مکه ایفا می‌کرد، حمزه در مدینه ایفا کرد. از این رو چندین آیه به صورت مستقیم و تعدادی به صورت غیرمستقیم در شأن حضرت حمزه نازل شده است. پیامبر (صلی الله علیه وآله) وی را در ردیف علی (علیه السلام) جعفر طیار، حسنین (علیهما السلام) و حضرت مهدی (عج الله تعالی) از سروران اهل بهشت معرفی کرده است؛ اما منابع تفسیری شیعی و سنی نسبت به تفسیر آیات درباره حضرت حمزه اهتمام و تلاشی درخور شأن ایشان نکرده‌اند. از طرفی منابع تاریخی و تفسیری در معرفی و بیان صفات وی کوتاهی نموده‌اند که نمونه‌های زیادی از صفات اخلاقی ایشان در دست نیست و خلفای

۱. علم الهدی، علی بن الحسین، تنزیه الانبیاء، ص ۲۶۲.

۲. مدرسی، محمدرضا و دیگران، البیع، ج ۲ ص ۴۸۷.

۳. لاری، عبدالحسین بن عبدالله، مجموعه رسائل، ص ۳۱۴.

بنی‌امیه در کم‌رنگ کردن شخصیت حضرت حمزه و حذف شخصیت او از منابع تاریخی، تفسیری و حدیثی تلاش فراوان نموده‌اند. همچنین مجموعه‌های اولیه اهل سنت همان سعی و تلاشی که در کم‌رنگ کردن شخصیت علی (علیه‌السلام)، تحقیر حضرت ابوطالب و عقیل به کار برده‌اند درباره حذف شخصیت حضرت حمزه عمیق‌تر و قوی‌تر عمل کرده‌اند تا آنجا که وی نه تنها به‌عنوان پرچم‌دار بدر و احد معرفی نگردیده بلکه برای موهون ساختن شخصیت او مطالب ناروا و نابجایی که دون شأن و مقام هر مسلمان است به ساحت مقدسش نسبت داده‌اند که متأسفانه گه گاهی این مطالب به تألیفات خودی‌ها نیز راه یافته است.

در نهایت این نوشتار در فرایند تحقیق در بررسی شأن نزول آیات در رابطه با جایگاه و عظمت حضرت حمزه به این نتیجه دست یافت که اولاً راه شناخت و پی بردن به اسباب نزول سخت و دشوار است؛ زیرا پیشینیان در این زمینه مطالب قابل توجهی ثبت و ضبط نکرده‌اند جز موارد اندکی که کاملاً چاره‌ساز نیست؛ ثانیاً باروی کار آمدن حکومت‌های مختلف و غرض‌های سیاسی روایاتی در این زمینه فراهم آمده است که بیشتر دارای ضعف سندی و غیرقابل اعتماد است. به‌ویژه در دوران حکومت بنی‌امیه که از روی غرض‌ورزی، آیات بی‌شماری با تنظیم شأن نزول‌های جعلی، به‌طور دلخواه تفسیر و تأویل شده است از جمله شأن نزول آیات آخر سوره نحل که از بخش این تحقیق بود و ساختن داستان مثله به‌منظور پایین آوردن عظمت و شأن پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) روز احد جلوه داده شده است تا صدور روایت مثله به ایشان راحت‌تر نسبت داده شود. پس از آن این روایت جعلی در منابع مختلف حتی در متون فقهی وارد شده و نسبت به فتوای فقیهان تأثیر گذاشته است که به‌عنوان یکی از ادله جواز تشریح اجساد در فتوا مورد استناد قرار گرفته است.

منابع

- قرآن کریم.
۱. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۸ م.
 ۲. ابن عبدالبر، الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، بیروت، دارالجمیل، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
 ۳. اسفزاری، معین‌الدین محمد، روضات الجنات فی أوصاف مدینة هرات، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۸.
 ۴. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن الحافظ أبی عبدالله محمد بن یزید القزوينی ابن ماجه، بیروت، دارالجمیل، چاپ اول، ۴۰۱۸ ق.
 ۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
 ۶. ابیاری، ابراهیم، الموسوعه القرآنیة، قاهره، ۱۴۰۵.
 ۷. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دارالکتب العربی، چاپ اول، ۱۴۲۲ ق.
 ۸. ابن کثیر، البدایه و النهایه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۷ ق.
 ۹. ابن اثیر، مبارک‌بن محمد، المختار من مناقب الأخیار، امارات - العین، مرکز زاید للتراث و التاریخ، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
 ۱۰. ابن اثیر، علی بن محمد، اسدالغابه فی معرفة الصحابه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۹.
 ۱۱. _____، الكامل فی التاریخ، ترجمه ابو القاسم حالت و عباس خلیلی، هران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱.
 ۱۲. ابن سعد، محمد بن سعد، طبقات الکبر، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، طبع الأولى، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.
 ۱۳. ابونعیم، احمد بن عبدالله، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، قاهره، دار

- ام القری، چاپ اول.
۱۴. ابن هشام، السیره النبویه، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۱۵. ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، مصحح علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۳۶۲.
۱۶. بیهقی، محمد بن حسن، دلائل النبوه، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.
۱۷. _____، تاریخ بیهقی، تهران، دنیای کتاب، چاپ اول.
۱۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، قاهره، جمهوری مصر العربیه، وزارة الاوقاف، المجلس الاعلی للشئون الاسلامیه، لجنة إحياء كتب السنه، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
۱۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
۲۰. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه بعثه، چاپ اول، [بی تا].
۲۱. ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح و هو سنن الترمذی، بیروت، دار الحدیث، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق؛
۲۲. ثعلبی، الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
۲۳. حائری طهرانی، علی، مقتنیات الدرر، تهران، دار الکتب الإسلامیه، چاپ اول، ۱۳۳۸.
۲۴. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران، وزارة الثقافه و الإرشاد الإسلامی، مؤسسه الطبع و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۲۵. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل، ترجمه رواحانی، قم، دار الهدی، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۲۶. حسن، محمدعلی، المنار فی علوم القرآن مع مدخل فی أصول التفسیر و مصادره، بیروت، مؤسسه الرساله، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.

۲۷. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل شیعہ، قم، مؤسسہ آل البیت، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۲۸. حسن زاده آملی، منہاج البراعۃ فی شرح نہج البلاغہ، تہران، اسلامی، چاپ چہارم، ۱۳۶۴.
۲۹. خواند میر، غیاث الدین بن ہمام الدین، مآثر الملوک؛ بہ ضمیمہ خاتمہ خلاصۃ الأخبار و قانون ہمایونی، تہران، رسا، ۱۳۷۲.
۳۰. خواجوی، محمد، ترجمہ قرآن، ص ۲۵۳، تہران، مولی، چاپ اول، ۱۳۶۹.
۳۱. دانی، عثمان بن سعید، البیان فی عد آی القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیہ، چاپ اول، ۲۰۱۱ م.
۳۲. دارمی، عبد اللہ بن عبد الرحمن، مسند الدارمی (سنن الدارمی)، ریاض، دار المغنی، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۳۳. دفتر تبلیغات اسلامی حوزہ علمیہ قم. شعبہ خراسان، مسائل مستحدثہ پزشکی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۶.
۳۴. راغب اصفہانی، حسین بن محمد، ترجمہ و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن، مترجم غلامرضا خسروی حسینی، تہران، مرتضوی، چاپ اول ۱۳۶۹.
۳۵. رشید الدین فضل اللہ، جامع التواریخ (تاریخ ایران و اسلام)، مرکز پژوهشی میراث مکتوب، تہران - ایران، ۱۳۹۲.
۳۶. رسعی، عبدالرزاق بن رزق الل، رموز الكنوز فی تفسیر الکتاب العزیز، مکہ مکرمہ، مکتبۃ الاسدی، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
۳۷. زمخشری، محمد بن عمر، الکشاف، بیروت، دار الکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۷ ق.
۳۸. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، معترك الأقران فی إعجاز القرآن، قاہرہ، دار الفکر العربی.
۳۹. _____، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم، کتابخانہ عمومی حضرت آیت اللہ العظمیٰ مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۴ ق.
۴۰. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الإتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار

- الكتاب العربي، ۱۴۲۱ ق.
۴۱. سمرقندی، نصرین محمد، تفسیر السمرقندی المسمى بحرالعلوم، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۴۲. سبحانی تبریزی، جعفر، فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۶.
۴۳. _____، فروغ ابدیت، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
۴۴. _____، مفاهیم القرآن، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۴۲۱ ق.
۴۵. سایکس، سر پرسی مولزورث، تاریخ ایران، ترجمه فخرداعی گیلانی، محمدتقی، تهران، افسون، ۱۳۸۰.
۴۶. شوشتری، نورالله بن شریف الدین، مجالس المؤمنین، تهران، اسلامیة، ۱۳۷۷.
۴۷. صالح، صبحی، مباحث فی علوم القرآن، قم، الشریف الرضی، ۱۳۷۲.
۴۸. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، تفسیر القرآن العزیز المسمى تفسیر عبدالرزاق، بیروت، دار المعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۴۹. صدرالدین، شرف الدین، هاشم و امیه فی الجاهلیة، ص ۱۷۲، بیروت، درالقلم، چاپ اول، ۱۹۸۱ م.
۵۰. طباطبایی، سید محمد، حسین، تفسیر المزان، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ق.
۵۱. طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۵۲. طبری، محمدبن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۵۳. _____، تاریخ طبری، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.
۵۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، التفسیر الكبير: تفسیر القرآن العظیم، اردن، دار الكتاب الثقافی، چاپ اول، ۲۰۰۸ م.

۵۵. طوسی، محمدبن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول.
۵۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
۵۷. _____، تفسیر جوامع الجامع، ترجمه، مشهد، استان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۵۸. طرطوشی، محمد بن ولید، سراج الملوک، عربستان - ریاض، دار العاذریة للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
۵۹. طلائی، رسول، مأخذ شناسی رجال شیعه، قم، موسسه علمی فرهنگی دار الحدیث، سازمان چاپ و نشر، چاپ اول، ۱۳۸۱.
۶۰. طبری، محب الدین، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، مصحح غیری، سامی، قم، دار الکتب الاسلامی، ۱۳۸۶.
۶۱. علم الهدی، علی بن الحسین، تنزیه الانبیاء، مشهد، آستان قدس رضوی، شرکت به نشر، چاپ اول، ۱۳۷۷.
۶۲. عمید زنجانی، عباسعلی، آیات الأحکام، تهران، دفتر مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
۶۳. عاملی، ابراهیم، تفسیر عاملی، تهران، کتاب فروشی صدوق، چاپ اول، ۱۳۶۰ ق.
۶۴. عاملی، جعفر مرتضی، ترجمه الصحیح من سیره النبی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سازمان انتشارات، چاپ اول، ۱۳۹۱.
۶۵. عبد الباقی گولپینارلی، نشر و شرح مثنوی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
۶۶. عک، خالد عبدالرحمن، تسهیل الوصول إلى معرفه أسباب النزول، بیروت، دار المعرفه، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
۶۷. غزالی، محمد بن محمد، احیاء العلوم دین، مویدالدین محمد خوارزمی، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۸۶.
۶۸. فخر رازی، محمد بن عمر، تفسیر کبیر، بیروت، دار احیاء التراث العربی،

- چاپ سوم، ۱۴۲۰ ق.
۶۹. فراء، يحيى بن زياد، معانى القرآن، قاهره، الهيئه المصريه العامه للكتاب، چاپ دوم، ۱۹۸۰ م.
۷۰. فوكو، ميشل، مراقبت و تنبيه، تولد زندان، ترجمه نيكو، سرخوش افشين جهانديده، تهران، نشر ني، ۱۳۸۲.
۷۱. فيض كاشاني، محمد بن شاه مرتضى، تفسير الصافي، تهران، مكتب الصدر، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.
۷۲. قمى، على بن ابراهيم، تفسير القمى، قم، دارالكتاب، چاپ سوم، ۱۳۶۳.
۷۳. قرضاوى، يوسف، قرآن منشور زندگى، تهران، احسان، ۱۳۸۲.
۷۴. كوفى، فرات بن ابراهيم، تفسير فرات الكوفى، تهران، وزارة الثقافه و الإرشاد الإسلامى، مؤسسه الطبع و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۷۵. گروه مؤلفان، پيشوايان هدايت، قم، مجمع جهانى اهلبيت، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.
۷۶. لارى، عبدالحسين بن عبدالله، مجموعه رسائل، قم، كنگره بزرگداشت آيت الله سيد عبدالحسين لارى، ۱۴۱۸ ق.
۷۷. مفيد، محمد بن محمد، الإفصاح فى الإمامه، قم، كنگره شيخ مفيد، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق؛
۷۸. مقاتل بن سليمان، تفسير مقاتل بن سليمان، دارالتراث العربى، بيروت، چاپ اول، ۱۴۲۳ ق.
۷۹. مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، قاهره، دار الحديث، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۸۰. مكى بن حموش، الهدايه إلى بلوغ النهايه، شارجه، جامعه الشارقه، كليه الدراسات العليا و البحث العلمى، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
۸۱. معرفت، محمد هادى، تاريخ قرآن، تهران، سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انسانى دانشگاه ها، ۱۳۸۶.
۸۲. _____، التمهيد فى علوم القرآن، قم، موسسه فرهنگى انتشاراتى التمهيد، چاپ دوم، ۱۴۲۹ ق.
۸۳. _____، تلخيص التمهيد، قم، جماعه المدرسين فى

- الحوزة العلمية بقم، مؤسسه النشر الإسلامی، چاپ هشتم، ۱۴۳۰ ق.
۸۴. _____، علوم قرآنی، قم، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ چهارم، ۱۳۸۱.
۸۵. مسعودی، حسین، التنبه والاشراف، ص ۲۱۳، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۵.
۸۶. مقریزی، تقی الدین احمد، امتاع الاسماع، تحقیق محمد عبدالحمید نمیسی، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۰.
۸۷. مدرسی، محمد رضا و دیگران، البیع، قم، دار التفسیر، ۱۳۹۳.
۸۸. مطهر بن طاهر مقدسی، البدء و التاریخ، ترجمه ابو القاسم پاینده، تهران، اساطیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۵.
۸۹. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دهم، ۱۳۷۱.
۹۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، چاپ دوازدهم، ۱۳۷۷.
۹۱. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ ق.
۹۲. نسائی، احمد بن علی، السنن الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۹۳. نسفی، عبدالله بن احمد، تفسیر النسفی، بیروت، دار النفائس، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۹۴. نووی، یحیی بن شرف، تهذیب الأسماء و اللغات، ص ۶۸، دمشق، دارالرساله العالمیه، چاپ اول، ۱۴۳۰ ق.
۹۵. نسائی، احمد بن علی، السنن الکبری، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۹۶. واقدی، محمد بن عمر، مغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چ دوم، ۱۳۶۹.
۹۷. واحدی نشابوری، اسباب النزول، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۹۸. هاشمی شهرودی، محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت، قم،
موسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت، ۱۳۸۲.
۹۹. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران، انتشارات
علمی و فرهنگی، چ ششم، ۱۳۷۱.